

تحلیلی بر حکومت بنی‌عناز کرد و مناسبات آن با حکومت‌های همجوار

لیدا مودت*، جواد موسوی دالینی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، استادیار گروه تاریخ دانشگاه شیراز

تاریخ دریافت: (۹۵/۰۷/۲۸) تاریخ پذیرش: (۹۵/۱۰/۲۹)

An Analytic of the Bani 'Anāz government and its relations with neighboring states

Lida Maveddat*, Javad Mousavi Dalini

Assistant professor of History Department at Shahid Chamran University of Ahvaz,
Assistant professor of History Department at Shiraz University

Received: (2016/10/19)

Accepted: (2017/01/18)

Abstract

The weakness of the Abbasid Caliphate and the existence of the internal disputes of Al-e Buyeh dynasty led to the establishment of local rulers in the western Iran. The Bani 'Anāz family were local Kurds who had ruled over a vast areas of the western Iran the years between 1381 and 511 (AH). The problem of the current study is the way of Bani 'Anāz rule formation, its expansion, and its relations with the great Seljuk reign.

The findings of the current study suggest that Abolfath and Abolshuk, the first two Bani 'Anāz Amirs, by establishing and stabilizing the said rule played a significant role in political changes. But the existence of the power gap between the members of the Bani 'Anāz rule caused this family became highly vulnerable against the attacks of Uzbek Turkmen. Thus, the Seljuks by adopting aggressive policy and by benefiting from internal disputes of the Bani 'Anāz reign, rendered the said dynasty submissive. For these reasons, the Bani 'Anāz rule, through joining into the Seljuk's power, was collapsed in 511.

The current paper, through application of the analytic-descriptive method and library documentations as well as by emphasizing on the primary resources, attempts to analyze the Bani 'Anāz ruling acts and its relation with the Seljuks.

Keywords: Bani 'Anāz, Bani Hosnaviyya, Abol-farh ebn-e Anāz, Abo-l Shok, Nohalhel.

چکیده

ضعف و سستی خلافت عباسی و بروز اختلافات درونی حکومت آل‌بویه به تأسیس حکومت‌های محلی در منطقه غرب ایران منجر گردید. حکومت بنی‌عناز از جمله حکومت‌های محلی کرد بود، که در فاصله زمانی ۵۱۱ تا ۳۸۱ هجری قمری بر مناطق قابل توجهی از غرب ایران حکومت کرد. مسئله پژوهش زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش حکومت بنی‌عناز و مناسبات آن با حکومت همجوار و سرانجام عوامل زوال حکومت یاد شده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که، ابوالفتح بن‌عناز و ابوالشوک دو امیر نخست بنی‌عناز با تأسیس و تثبیت این حکومت نقش مهمی در تحولات سیاسی منطقه داشتند؛ اما شکاف قدرت میان اعضای بنی‌عناز، این خاندان را در برابر تهاجمات ترکمانان غز آسیب‌پذیر نمود. بدین ترتیب سلجوقیان با بهره‌گیری از سیاست تهاجمی و منازعات داخلی حکومت بنی‌عناز، حکومت مذکور را مطیع و فرمانبر خود گردانیدند. از این رو حکومت بنی‌عناز پس از بیش از نیم قرن مستحیل شدن در قدرت سلجوقیان در سال ۵۱۱ هجری قمری منقرض گردید. این مقاله در پی آن است، که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و از نوع کتابخانه‌ای و با تأکید بر منابع اصلی، به تحلیل عملکرد حکومت بنی‌عناز و مناسباتش با سلجوقیان بپردازد.

واژه‌های کلیدی: بنی‌عناز، بنی‌حسنویه، ابوالفتح بن‌عناز، ابوالشوک، مهلهل.

مقدمه

منطقه غرب ایران در قرون چهارم و پنجم هجری از اهمیت زیادی برخوردار بود. در این برهه زمانی حکومت محلی بنی‌عناز گُرد در منطقه یاد شده نقش آفرین بود. اهمیت این پژوهش در آن است، که امرای بنی‌عناز با تسلط بر شهرهای قرمیسین (کرمانشاه)، حلوان^۱، دینور^۲، شهر زور^۳، دقوقا^۴، دسکره^۵، بندینجین^۶ و نعمانیه^۷ مناسبات و روابط تأثیرگذاری با حکومت محلی بنی‌حسنویه و همچنین حکومت‌های آل‌بویه و سپس سلجوقیان برقرار کردند. در ضمن منطقه تحت سیطره این حکومت، منطقه حائلی میان بغداد و شرق جهان

اسلام بود؛ از این رو نقش استراتژیکی در آن دوره زمانی داشتند. (دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۰۶)

مسئله اساسی پژوهش زمینه‌های شکل‌گیری و عوامل پایداری حکومت بنی‌عناز و سرانجام عوامل زوال و فروپاشی حکومت یاد شده است. فرضیه تحقیق بر این امر استوار است، که حکومت بنی‌عناز با بهره‌گیری از خلاء قدرت در غرب ایران و استفاده از کشمکش امرای آل‌بویه در قرن چهارم هجری و همچنین با حذف تدریجی حکومت بنی‌حسنویه موفق به تشکیل حکومت گردید؛ اما پس از چندی در پی منازعات داخلی، زمینه دخالت و نفوذ سلجوقیان فراهم شد و در نهایت بنی‌عناز در حکومت سلجوقیان مستحیل گردید.

پژوهش درباره حکومت بی‌عناز و مناسبات آن حکومت با سلجوقیان کاری دشوار است؛ زیرا این موضوع و مسئله‌ای مبهم و ناشناخته است. در باب ادبیات تحقیق و پیشینه پژوهشی در این زمینه آنچه می‌توان اظهار نمود، این است که آثار مستقلی در این باب نگاشته نشده است. کتاب چهار امیرنشین گُرد نوشته محمد جمیل روزیبانی از جمله حکومت‌هایی که بدان پرداخته شده است، حکومت بنی‌عیار است. روزیبانی نام بنی‌عیاز را برای این حکومت صحیح‌تر می‌داند. در ضمن در این باب صرفاً به توصیف این حکومت و به گردآوری مطالب پرداخته و تحلیلی در آن به کار برده نشده است. مقاله‌هایی که به حکومت بنی‌حسنویه پرداختند تا حدودی اشاراتی به خاندان بنی‌عناز داشتند. از آن جمله مقاله «بنی‌حسنویه از

۱. حموی، حلوان را آخرین حد عراق و مرز آن با جبال می‌داند. (حموی، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۲۹۰) البته ابودلف، حلوان را در محل سرپل ذهاب امروزی می‌داند. (ابودلف، ۱۳۴۲: ۱۱۹)
۲. دینور از توابع کرمانشاه است در جنوب سنقر بر راه همدان و کرمانشاه که مرکز کنونی آن صحنه و ده کوچک بیستون است. یاقوت حموی در مورد دینور گوید: شهریست از ولایت جبال نزدیک قرمیسین (کرمانشاه). (حموی، ۱۳۹۹ق: ۱/ ۶۶)
۳. اکنون این شهر در کردستان عراق در استان سلیمانیه واقع است.
۴. دقوقا، شهری است در حدود چهل کیلومتری جنوب شرقی کرکوک، واقع در عراق امروزی است. دقوقا از قرن نهم هجری به بعد طاووق نامیده شده است. (نسوی، ۱۳۸۴: ۳۵۴)
۵. دسکره الملک یا دستجرد کسرویه، این نام به چند صورت ذکر شده است و برخی آن را با شهر صحنه کنونی یکی دانسته‌اند. این محل در کنار شاهراه نظامی بود که از بغداد به همدان می‌رفت. همچنین جز شهرهای عراق عرب است. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۶۸)
۶. بندینجین یا بند نیجان، شهری است در جنوب خانیقین و شرق بقعویه که امروزه مندلی نام دارد. (ملایری، ۱۳۷۹: ۲/ ۲۹۱)
۷. نعمانیه منزلگاهی در نیمه راه بغداد و واسط قرار داشته و کرسی ولایت زاب بالا نیز بوده است. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۴۰)

ائمه (ع) می‌توان گفت، خاندان بنی‌عناز دارای گرایش‌های شیعی بوده‌اند^۱ (انوشه، ۱۳۸۰: ۳/ ۴۸۴-۴۸۵). هر چند در خصوص شیعه بودن این خاندان نمی‌توان نظر قطعی داد.

شکل‌گیری حکومت بنی‌عناز^۲

برای پرداختن به چگونگی شکل‌گیری حکومت بنی‌عناز لازم است، در ابتدا مختصری از حکومت بنی‌حسنویه ذکر شود. در قرن چهارم هجری حسین برزیکانی - رئیس قبایل گُرد برزیکانی - دینور، همدان و نهاوند را فتح کرد و دولت مستقل بنی‌حسنویه را بنیان گذارد. پس از وی به ترتیب حسنویه بن حسین (۳۴۸-۳۶۹ق)، بدر بن حسنویه (۳۶۹-۴۰۵ق)، هلال بن بدر (۴۰۰-۴۰۵ق)، طاهر بن هلال (۴۰۵-۴۰۶ق) به حکومت رسیدند. (ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۶۷) با قتل طاهر بن هلال توسط امیر بی‌عناز^۳ در سال ۴۰۶ق دفترچه امارت و حکومت سلسله بنی‌حسنویه بسته شد.^۴

ابن‌اثیر اولین فرد از خاندان بنی‌عناز را

ظهور تا سقوط (۳۳۰-۴۰۶ق / ۹۴۱-۱۰۱۵م)» نوشته نظام‌علی دهنوی، مقاله «بدر بن حسنویه فرمانروای مقتدر و دادگستر ایرانی» نوشته حسن جاف و «سیمای سلسله کرد شیعه مذهب آل‌حسنویه در عصر آل‌بویه» از زهرا قیداری می‌توان نام برد. تنها مقاله‌ای که در مورد حکومت بنی‌عناز به طور مستقیم کار شده است؛ مقاله «بنی‌عناز؛ خاندانی حکومتگر در جهان اسلام (۳۸۱-۵۵۱ق/ ۹۹۱-۱۰۱۷م)» نوشته ولادیمیر مینورسکی است که به طور مختصر به این خاندان پرداخته است و اطلاعاتی کلی در اختیار خواننده قرار می‌دهد. در این مقاله نگارنده در ذکر تاریخ حکمرانی این خاندان دچار اشتباه شده است. سال‌های حکومت این خاندان را ۳۸۱-۵۵۱ق قید کرده است. در حالی که در پایان مقاله ذکر کرده است، که این خاندان ۱۳۰ سال حکومت داشتند. به نظر می‌رسد، که حضور بازماندگان این خاندان در تاریخ را جز حکمرانی این خاندان آورده است. در حالی که حکومت مذکور در سال ۵۱۱ق و به استناد ابن‌اثیر پس از ۱۳۰ سال حکمرانی خود را از دست می‌دهند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷: ۸/ ۲۲۹). صحیح است که برخی از اعضای این خاندان کماکان در تاریخ حضور دارند؛ اما بدین معنا نیست که حکمرانی داشتند.

یکی از مهم‌ترین مسائل مبهم در رابطه با این خاندان مذهب آنهاست، به گونه‌ای که در رابطه با مذهب بنی‌عناز، نمی‌توان به‌طور قطع و یقین اظهار نظر کرد، البته با توجه به قرائن و شواهد موجود مانند روابط سیاسی با آل‌بویه، حضور در حکومت آل‌حسنویه شیعی مذهب و نیز اشعار برخی از بزرگان عنازی همچون ابوالشوک بن محمد بن عناز در وصف

۱. ادکایی معتقد به شیعه بودن بنی‌حسنویه است. (ادکایی، ۱۳۷۴: ۶۸۶) در حالی که دهنوی در مقاله خود شیعه بودن این خاندان را رد می‌کند. (دهنوی، ۱۳۹۳: ۱۲۰)

۲. واژه عناز برگرفته از عنز به معنی بز ماده است. البته نام جد این خاندان عناز نیز نام داشته است. البته برخی نام این خاندان را بنی‌عیار آوردند. (روژیانی، ۱۳۹۲: ۱۹)

۳. ابوالشوک

۴. گفتنی است، یکی از اعضای خاندان بنی‌حسنویه، بدر بن طاهر بن هلال است که در سال ۴۳۷ق از طرف ابراهیم پینال حکومت دینور و قرمیسین یافت (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۸۴). بدین ترتیب خاندان بنی‌حسنویه کماکان حضور داشته و حکمرانی آنان در سال ۴۰۶ق به پایان رسیده بود.

ابن‌اثیر اسم این فرد را با ابهام مطرح می‌کند؛ اما آنچه که مشخص است، ابن‌ابی‌الشوک فرد تاثیرگذاری در ارتباط با حکومت‌های آل‌بویه و بنی‌حسنویه بوده است.

اولین امیر خاندان بنی‌عناز که در مورد حکومت وی اطلاع دقیقی در دست است، ابوالفتح‌بن‌عناز می‌باشد. وی در فاصله سال‌های ۳۴۸ تا ۴۰۱ ق امارت را در دست داشت. همان‌طور که بیان گردید، قدرت برتر در منطقه غرب ایران در این برهه زمانی بنی‌حسنویه گُرد بود. حضور سیاسی ابوالفتح‌بن‌عناز با حکومت امرای بزرگ بنی‌حسنویه - حسنویه‌بن‌حسین (۳۴۸-۳۶۹ ق) و بدر بن حسنویه (۳۶۹-۴۰۱ ق) - هم‌زمان بود. یکی از عوامل مؤثر در قدرت‌گیری هرچه بیشتر حسنویه‌بن‌حسین، قبیله شاذنجان به رهبری ابوالفتح‌بن‌عناز بود.

قدرت‌گیری حسنویه‌بن‌حسین برزیکانی در سال ۳۴۸ ق به ضعف و سستی حکومت عیشانیه^۴ ارتباط داشت. یکی از عوامل مؤثر در تضعیف این حکومت شکست‌های متعددی بود، که ابوالفتح‌بن‌عناز - رئیس قبیله شاذنجان - بر حکومت عیشانیه تحمیل کرد. ابوالفتح‌بن‌عناز بازماندگان حکومت عیشانیه - ابوسالم‌دیم و ابوالغنائم‌عبدالوهاب - را علاوه بر دور کردن آنان از منطقه تحت نفوذ بنی‌حسنویه، به اسارت درآورده و اموال آنان را تحت اختیار قرار گرفت. ابوالفتح‌بن‌عناز برای اثبات حسن نیت خود به امیر بنی‌حسنویه اموال عیشانیه را به وی تحویل داد.

۴. حکومتی گُرد که در فاصله سال‌های ۳۰۰-۳۵۰ ق بر مناطقی از غرب ایران حکومت داشتند.

ابن‌ابی‌الشوک از قبیله شاذنجان^۱ معرفی می‌کند، که هم‌زمان با حسین برزیکانی گُرد بوده است. زمانی که حسین برزیکانی دینور را در اقطاع خود داشت، منطقه حلوان از سوی وی به ابن‌ابی‌الشوک رئیس قبیله شاذنجان^۲ اقطاع داده شد. بدین ترتیب اولین بارقه‌های موجودیت سیاسی این خاندان هم‌زمان با حکومت بنی‌حسنویه رشد یافت. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ ق: ۶/ ۲۸۸)

در سال ۳۳۹ ق معزالدوله دیلمی در جریان جنگ میان رکن‌الدوله و منصور بن‌قراتکین، از ابن‌ابی‌الشوک خواست سپاهیان منصور را تعقیب و قتل‌عام کند. بدین ترتیب ابوالشوک چنین کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ ق: ۶/ ۳۳۵-۳۳۶) این جریان نشان‌دهنده دو مسئله است: (۱) ابن‌ابی‌الشوک تابع حکومت آل‌بویه بوده است. (۲) مددخواهی معزالدوله نشان از قدرت قابل توجه وی در حلوان است. (رشیدیاسمی، ۱۳۶۳: ۱۹۰-۱۹۱)

همچنین در سال ۳۴۲ ق ابن‌ابی‌الشوک، هیئت اعزامی خلیفه عباسی المطیع‌الله^۳ - که از حلوان می‌گذشتند - را مورد تاراج قرار داد. بدین ترتیب معزالدوله لشکری به حلوان فرستاد و ابن‌ابی‌الشوک را سرکوب نمود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ ق: ۶/ ۳۴۵) در باب اسم دقیق، زندگانی و عملکرد ابن‌ابی‌الشوک بیش از این اطلاعات چندانی در دست نیست و

۱. یکی از قبایل معروف و بزرگ سرزمین حلوان (خانقین و سرپل ذهاب) و شهر زور که قبل از دوره آل‌بویه در سرزمین‌های یاد شده سکونت داشتند.

۲. نام قبیله‌ای گُرد است و بنی‌عناز از این قبیله‌اند.

۳. خلیفه عباسی در سال ۳۴۲ ق هیئتی را به خراسان اعزام کرد که میان رکن‌الدوله دیلمی و نوح امیر سامانی صلح و آشتی ایجاد کند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ ق: ۶/ ۳۴۵)

(ابوعلی حسن پسر ابوجعفر استاده‌رمز)^۲ حفظ و حراست شاهراه خراسان^۳ (بغداد - حلوان) را به ابوالفتح محمد بن عناز سپردند^۴. این مسئله موجب خشم و ناراحتی بدر بن حسنویه گردید؛ زیرا وی ابوالفتح بن عناز را به چشم رقیب در مناسبات منطقه می‌نگریست. ابن‌اثیر بیان می‌کند، که ابوالفتح بن عناز دشمن بدر بن حسنویه بوده است (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۳۲). احتمالاً منظور ابن‌اثیر این بوده، که پس از این انتصاب توسط بهاء‌الدوله، ابوالفتح بن عناز دشمن بدر بن حسنویه شده است.

بدین ترتیب بدر بن حسنویه در پاسخ به این اقدام بهاء‌الدوله، سپاهی را به بغداد فرستاد، تا بغداد را تسخیر کنند و آنان بغداد را در محاصره گرفتند.^۵ در این راستا ابوالفتح بن عناز به کمک سپاهیان عمیدالجیوش - نائب بهاء‌الدوله دیلمی - از بغداد دفاع نموده و گروه محاصره‌کننده را متلاشی کرد.^۶ از این رو اقدامات و همکاری ابوالفتح بن عناز با بهاء‌الدوله دیلمی علیه بدر بن حسنویه موجب شد که بدر مصمم گردد این خاندان از قلمرویشان

(ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۶۷؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۶/ ۳۵۶-۳۵۵) این‌گونه مدد رسانی ابوالفتح بن عناز به امیر حسنویه نشان از این دارد، که این خاندان همچنان که از قدرتی مطرح در منطقه برخوردار بودند، تحت تابعیت حکومت حسنویه‌اند.

پس از مرگ حسنویه بن حسین در سال ۳۶۹ق میان فرزندان او اختلاف افتاد. بدین ترتیب عضدالدوله دیلمی طی چندین لشکرکشی به قلمرو بنی حسنویه، بدر را به حکمرانی این سلسله گمارد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۱۰۱)^۱ ابوالفتح بن عناز در دوره اول حکومت بدر بن حسنویه (۳۶۹-۳۸۱ق) کماکان تحت تابعیت بنی حسنویه بود. بدر بن حسنویه به دلیل خدمات ارزنده ابوالفتح بن عناز، وی را از سرداران سپاه خود قرار داد و مناطق شهر زور، کرمانشاهان و حلوان را به وی سپرد. از این رو ابوالفتح بن عناز با استفاده از این فرصت و درگیری‌های داخلی بنی حسنویه، امارت خود را در سال ۳۸۱ق در حلوان برپا نمود. با وجود اینکه ابوالفتح مستقل گردیده بود؛ اما تا سال ۳۹۷ق روابط حسنه‌اش را با بدر بن حسنویه ادامه داد، تا اینکه مناسبات میان بهاء‌الدوله و بدر بن حسنویه از یک طرف و روابط بدر بن حسنویه و ابوالفتح بن عناز از طرف دیگر تغییر یافت.

گفتنی است بهاء‌الدوله دیلمی با بدر بن حسنویه در فاصله سال‌های ۳۷۹-۳۹۷ق روابط حسنه‌ای داشت (روذراوری، ۱۳۳۴ق: ۱۶۹)؛ اما این روابط حسنه در سال ۳۹۷ق به گونه دیگری رقم خورد. در این سال بهاء‌الدوله دیلمی و عمیدالجیوش

۲. وی در سال ۳۹۳ق از جانب سلطان بهاء‌الدوله دیلمی به سمت عمیدالجیوش منصوب شده بود.

۳. غرض از راه خراسان راهی است که از بغداد، بعقوبه، خانقین، حلوان و کرمانشاه به سوی تهران و ری می‌آید.

۴. در زمان بهاء‌الدوله محافظ راه خراسان، مردی به نام قلیج بود که چون او در سال ۳۹۷ق درگذشت، ابوالفتح بن عناز به جای او، راهبان راه خراسان شد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۳۲)

۵. این سپاه مشتمل بر ابوجعفر الحجاج (وی پیش از این سپهسالار بهاء‌الدوله بود)، امیر هندی پسر سعدی، ابو عیسی شادی و ورام بن محمد جاوانی بود. در بین راه علی بن مزیند اسدی که با بهاء‌الدوله دیلمی اختلاف داشت، به این گروه پیوست.

۶. ابوالحسن مزیدی به شهر خود برگشت و ابوجعفر الحجاج و ابو عیسی به حلوان در پناه بدر بن حسنویه رفتند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۳۲-۲۳۳)

۱. ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۱۰۱.

۱۳۶/۷؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۷۱-۸۷۲). این امر موجب گردید، اختلافات بدربن حسنویه و ابوالفتح‌بن‌عناز عمیق‌تر گردد؛ زیرا ابوالفتح‌بن‌عناز رسماً در راستای سیاست‌های بهاء‌الدوله دیلمی و برخلاف اهداف بدربن حسنویه قدم برمی‌داشت.^۱ می‌توان گفت که ابوالفتح‌بن‌عناز با همراهی بهاء‌الدوله دیلمی و داشتن حمایت آل‌بویه، توانست حکومت خود را استحکام بخشد.

گرچه بدلیسی در *سرفنامه* معتقد است، که بنی‌عناز با بنی‌حسنویه رابطه خویشاوندی نداشتند (بدلیسی، ۱۳۷۳: ۳۹)؛ اما حقیقت امر این است که همسر بدر از بنی‌عناز شاذنجان‌ی بود و هلال حاصل این ازدواج بوده است. بدر، هلال و مادرش را به عللی از خود رانده بود و هر دو آنان در میان ایل شاذنجان زندگی می‌کردند. از این‌رو هلال همیشه در صدد توطئه و شورش علیه پدر بود. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۴۷)

گفتنی است روابط ابوالفتح‌بن‌عناز با بدربن حسنویه در جریان شورش هلال پسر بدر تغییر نمود و میان آن دو صلح افتاد. همان‌طور که بیان گردید، بدر، میلی به هلال و مادرش نداشت. در نتیجه تصمیم گرفت، صامغان آ را به تیول هلال دهد. هلال نیز هم آسودگی خویش را در این می‌دید که از پدر دور باشد؛ اما به دلیل زیاده‌خواهی‌های هلال، درگیری میان وی و ابن‌ماضی - حاکم شهر زور که موافق بدر بود - اجتناب‌ناپذیر بود (همان: ۷/ ۲۴۷). با وجود اینکه

رانده شوند. در این راستا بدربن حسنویه که اوضاع منطقه را به نفع ابوالفتح‌بن‌عناز می‌دید، در همان سال (۳۹۷ق) حلوان و قرمیسین (کرمانشاه) را که ابوالفتح‌بن‌عناز حکمران آنجا بود، تصرف کرد. بعد از این تصرف، ابوالفتح‌بن‌عناز به رافع‌بن محمدبن مقن از قبیله بنی‌عقیل و حاکم مناطق شرق دجله پناهنده شد. بدر با نوشتن نامه‌ای به رافع، ضمن یادآوری دوستی دیرینه‌شان، او را به علت پناه‌دادن به ابوالفتح‌بن‌عناز سرزنش نمود و از او خواست که ابن‌عناز را به وی تسلیم کند. رافع از درخواست بدر اطاعت نکرد. این امر باعث شد بدر به قلمرو رافع حمله کند (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۳۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۷۰-۸۷۱). با تسخیر مناطق شرق دجله توسط بدر، ابوالفتح‌بن‌عناز به نزد عمیدالجیوش در بغداد پناه برد. عمیدالجیوش وی را گرمی داشت و وی را کمک نمود، تا به منطقه خود بازگردد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۳۳)

پس از آن، یکی از رویدادهایی که منجر شد، اختلاف میان ابوالفتح‌بن‌عناز و بدربن حسنویه عمیق‌تر گردد، جریان ابوالعباس‌بن‌واصل بود. ابوالعباس‌بن‌واصل - حاکم بصره - در سال ۳۹۷ق قصد داشت، منطقه بطیحه و اهواز را از تصرف عمال بهاء‌الدوله درآورد. از این‌رو از بدربن حسنویه مدد خواست. با وجود کمک‌رسانی بدربن حسنویه به ابوالعباس، وی در برابر سپاه بهاء‌الدوله شکست خورد و به سوی بدر روانه شد. در مسیر، ابوالعباس توسط ابوالفتح‌بن‌عناز دستگیر شد و نزد عمیدالجیوش در بغداد فرستاده شد. بدین ترتیب سلطان بهاء‌الدوله فوراً دستور قتل ابوالعباس را صادر نمود (همان: ۷/ ۲۳۳؛ ابن‌جوزی، ۱۳۵۹ق:

۱. هر چند این جریان منجر به جنگ میان بدربن حسنویه و عمید لشکر گردید، که شرح آن در این مقاله نمی‌گنجد.

۲. در نزدیکی شهر زور واقع شده است.

کمک نمود (مجمعل التواریخ والتقصص، ۱۳۱۸: ۳۰۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳ / ۸۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷ / ۲۴۷). بدین ترتیب با کمک سپاهیان اعزامی از بغداد بدر دوباره به قدرت رسید (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷ / ۲۴۸). کمک امیر دیلمی به بدر نیز نشان از این دارد، که وی قدرت و مشروعیت بنی حسنویه را در بدر می‌دانسته است. از اتفاقات رخ داده در اواخر عمر ابوالفتح بن عناز آشکار است، که وی در اواخر حکومت خویش با سیاست‌های بنی حسنویه همداستان گردیده است و خود را تابع بدر بن حسنویه می‌دانسته است؛ اما در مجموع می‌توان گفت، اختلافات بدر و پسرش هلال، علاوه بر آنکه یکی از عوامل اضمحلال حکومت بنی حسنویه بود، فضای مناسبی برای رشد قدرت حکومت بنی عناز فراهم شد.

گسترش و تثبیت حکومت بنی عناز

پس از آنکه میان بدر بن حسنویه و ابوالفتح بن عناز صلح ایجاد گردید و بدر حکومت وی را در حلوان مشروعیت بخشید؛ اما در سال ۴۰۱ق ابوالفتح بن عناز از دنیا رفت و پسرش ابوالشوک (۴۰۱-۴۳۷ق) جانشین وی شد. حکومت بغداد از انتصاب ابوالشوک به جای پدرش نگران گردید و برای عزل وی و راندنش از ولایت، سپاهی بدانجا اعزام نمود. ابوالشوک در جنگ با سپاهیان اعزامی از بغداد مقاومت کرده، تا آنکه صلح میان او و فخرالملک ابوغالب وزیر بهاءالدوله برقرار شد. (همان: ۷ / ۲۵۵)

پس از آن ابوالشوک برای تثبیت قدرت خود در همان سال‌های ابتدایی حکومتش دست به گشودن سرزمین‌های بیشتری نمود. در این راستا در سال

بدر به هلال اخطار داده بود، که دست از تجاوزهایش به شهر زور بردارد، هلال تجاوزاتش را به این شهر ادامه داد و ابن ماضی را به قتل رساند. بدین ترتیب جنگی میان بدر و پسرش در سال ۴۰۰ق در نزدیکی دینور رخ داد. از این رو بدر شکست خورد و اسیر هلال پسرش شد.

علی‌رغم اینکه سپاهیان هلال خواستند بدر از میان برود، ولی هلال بنا به خواسته پدرش قلعه‌ای در اختیار وی قرار داد تا بقیه عمر خود را به عبادت مشغول باشد (مجمعل التواریخ والتقصص، ۱۳۱۸: ۳۰۸؛ ابن خلدون، ۱۳۸۳: ۳ / ۸۷۱؛ ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷ / ۲۴۷). بدر زمانی که در قلعه متحصن بود، برای اینکه بتواند میان هلال و قبیله شاذنجان جدایی ایجاد کند، ابوالفتح بن عناز را به سمت خود دعوت کرد. بدین ترتیب نامه‌های محرمانه‌ای به ابوالفتح بن عناز صاحب حلوان و به ابو عیسی شاذی بن محمد صاحب اسدآباد - دست‌نشانده بدر - نوشت و از ایشان خواست که لشکری تعبیه کرده، آماده حمله به مناطق تحت نفوذ هلال بشوند. ابوالفتح که مشروعیت حکومت بنی حسنویه را در حکومت بدر می‌دانست، به وی متمایل شد و به هلال پشت کرد.

با وجود موفقیت‌های ابتدایی که ابوالفتح بن عناز در قرمیسین و ابو عیسی شاذی در شاپورخواست و قلعه سرماج^۱ به دست آوردند، آنان توسط نماینده هلال - ابوبکر بن رافع در نهاوند - شکست خوردند. از این روی بدر از سلطان بهاءالدوله طلب

۱. برخی معتقدند قلعه سرماج در نزدیکی هرسین کنونی است. در حالی که لسترنج این قلعه را در مجاورت دینور می‌داند. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۰۴)

شد و برادر وی سعدی را به قتل رساند^۱ (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۸۰). در نهایت میان ابوالشوک و طاهر بن هلال صلح ایجاد شد. شاید بتوان دو دلیل برای این صلح در نظر گرفت: ۱. قدرت ابوالشوک بیش از حد توان طاهر بن هلال، برای براندازی ابوالشوک بود؛ ۲. به امید اینکه ابوالشوک در آینده وی را حمایت کند.

اما این صلح دوامی نداشت و چون ابوالشوک مطمئن شد که طاهر به وی تعرض نمی‌کند، ناگهان به طاهر حمله کرد و در قصاص برادرش سعدی - که به دست طاهر کشته شده بود - او را در سال ۴۰۶ق به قتل رسانید (همان: ۷/ ۲۸۰). بدین ترتیب بنیان فرمانروایی خاندان بنی‌حسنویه فرو ریخت^۲ و بیشتر بلاد این خاندان که شامل اسدآباد، دینور، شهر زور، دقوفا و بندینجین به تصرف ابوالشوک درآمد. همچنین ابوالشوک شهر زور را به برادر خود مُهَلهَل سپرد (همان: ۷/ ۲۸۰). سپردن شهر زور به برادر ابوالشوک اولین سنگ بنای شکاف را در حکومت بنی‌عناز ایجاد کرد، که تبعات آن در آینده نه چندان دور آشکار گردید.

با گذشت زمان قدرت و اقتدار ابوالشوک گسترش یافته و توانایی وی برای حفظ و حراست از قلمرویش افزایش می‌یافت. در این راستا وی

۴۰۴ق ابوالشوک مناطق خود را تا مرز حله گسترش داد. از این رو میان او و ابوالحسن‌علی بن مزید اسدی، حاکم حله جنگ درگرفت، ولی پس از چندی صلح و آشتی میان طرفین برقرار گردید. چنان‌که ابوالشوک خواهر خود را به ازدواج پسر علی، دبیس درآورد. (همان: ۷/ ۲۷۱)

از جمله دلایل افزایش قدرت روزافزون ابوالشوک گردید، قتل بدر بن حسنویه و جریانات پس از مرگ وی در منطقه بود. بدر در سال ۴۰۵ق در جنگ با گروهی از گُردها به قتل رسید. (مجمَل التواریخ و التخصص، ۱۳۱۸: ۴۰۰-۴۰۱؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۷۲) کشمکش‌های داخلی حکومت بنی‌حسنویه و جنگ و درگیری این حکومت با شمس‌الدوله دیلمی در قدرت‌گیری هر چه بیشتر ابوالشوک تأثیرگذار بود. پس از قتل بدر، طاهر بن هلال بن بدر از بنی‌حسنویه بر سر تسلط بر شهر زور با شمس‌الدوله بن فخرالدوله دیلمی وارد نبرد شد. در این جنگ طاهر اسیر و زندانی شد. با قتل بدر و اسارت طاهر، ایلات لُر و شاذنجان به ابوالشوک امیر بنی‌عناز پیوستند (ابن‌خلدون، ۱۳۸۳: ۳/ ۸۷۴؛ ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۷۲-۲۷۳). بدین ترتیب ابوالفتح بن عناز بر مواضع خود تسلط بیشتری یافت.

علاوه بر این، توسعه طلبی ابوالفتح بن عناز در مناطق شمس‌الدوله دیلمی موجب خشم وی گردید. در سال ۴۰۶ق شمس‌الدوله که به ری رفته بود، ابوالشوک با پیوستن قبایل لُر و شاذنجان به وی در منطقه دینور به توسعه طلبی پرداخت. از این رو شمس‌الدوله برای مقابله با اقدامات ابوالشوک، طاهر بن هلال بن بدر حسنویه را که در اسارت وی بود، آزاد نمود. طاهر بن هلال در جنگ با ابوالشوک پیروز

۱. طاهر بن هلال برای تثبیت صلح خود با خواهر ابوالشوک ازدواج کرد. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/ ۲۸۰)

۲. با برافتادن آن امارت، تبار آل‌حسنویه از میان نرفت (اذکایی، ۱۳۷۴: ۶۸۶) بلکه اعتقاد بنی‌حسنویه به نام خاندان برسق، مدتی در الشتر و نهاوند و همدان حکومت کردند و از نفوذ فراوانی برخوردار بودند. چنان‌که در عصر سلجوقیان ابوسعید امیر اسفهلار برسق کبیر حاکم شاپورخواست بوده است. (ستوده، ۱۳۴۶: ۱۳۳). سرانجام در نیمه سده پنجم هجری مناطق مذکور و قلعه سرماج جز قلمرو حکومت طغرل سلجوقی شد. (اذکایی، ۱۳۷۴: ۶۸۶)

در این دوره زمانی ابوالشوک به حدی نیرومند و قلمرو وی توسعه یافته بود، که امرای آل‌بویه بر حکومت وی سلطه‌ای نداشتند؛ چنان‌که در سال ۲۴۴ق ابوسعده‌الرحیم وزیر جلال‌الدوله دیلمی که از وزارت استعفا کرده بود، به ابوالشوک امیر بنی‌عناز پناهنده گردید (همان: ۵/۸). این موضوع نشان‌دهنده این است، که حکومت بنی‌عناز مستقل است و حکومت آل‌بویه در آن دخالتی ندارد. ناگفته‌نماند، که اقتدار ابوالشوک خدشه‌ناپذیر نبود و در اواخر حکومتش، قدرتش دچار تزلزل گردید. بلکه در سال ۳۰ق منطقه کرمانشاه که تحت تسلط ابوالشوک بود، مدت کوتاهی از دست وی خارج گردید. قرمیسین (کرمانشاه) مدتی در اختیار اکراد قوهیه (کوهی) به رهبری تاج‌الملک قرار گرفت و ادعای خودمختاری نمودند. ابوالشوک به سرعت توانست آن منطقه را تصرف نماید و سرکوب نماید. بدین ترتیب ابوالشوک دوباره کرمانشاه، قلعه خوليجان و ارنبه (عربا)^۳ را تصرف کرد (همان: ۱۷-۱۸). لازم به ذکر است، شورش‌ها و آشوب‌های داخلی حکومت ابوالشوک زمینه را برای ایجاد شکاف در خاندان بنی‌عناز فراهم نمود.

عوامل زوال

الف) مثلث قدرت در حکومت بنی‌عناز

گفتنی است، از همان ابتدای حکومت ابوالشوک، برادران او توانستند از قدرت جدا شوند و خودمختاری به دست آورند. مثلث قدرتی در حکومت بنی‌عناز بدین شرح شکل گرفت:

برای حفظ از قلمرویش با علاءالدوله بن کاکویه در سال ۱۴ق درگیر شد، چون علاءالدوله قصد تصرف دینور را داشت. البته ابوالشوک موفق شد وی را سرکوب کند. (همان: ۷/۳۱۳-۳۱۴)

علاوه بر این، ابوالشوک در سال ۲۰ق در برابر ترکمانان غز ایستادگی نمود. ترکمانان غز در این سال بر همدان مستولی شدند و در پی آن بودند تا به اسدآباد و قراء دینور - که تحت اختیار ابوالشوک بود - حمله ور شوند. ابوالفتح یکی از پسران ابوالشوک به دستور پدر به مقابله با ایشان برخاست. ابوالفتح در نبرد با غزان پیروز شد. این پیروزی ابوالشوک را بلندآوازه کرد و خلیفه عباسی او را ملقب به حسام‌الدوله کرد و یک قبضه شمشیر جواهرنشان به وی اعطا نمود (همان: ۷/۳۴۰). قدرت ابوالشوک تا این حد بود، که وی به همسایگان خود در برابر ترکمانان غز مدد می‌رساند. وی به قرواش عقیلی^۱ در موصل - که مورد هجوم غزان قرار گرفته بود - کمک کرد (همان: ۷/۳۴۰). در پی آن ابوالشوک مدعی سرزمین‌های بنی‌عقیل در غرب قلمرو خود گردید. بدین ترتیب ابوالشوک در سال ۲۱ق طی نامه‌ای به مالک بن بدران بن مقلد عقیلی از وی خواست تا مسالمت‌آمیز دقوفا را - که پیشتر متعلق به پدر ابوالشوک بوده - به وی بازگرداند. ابوالشوک پس از جنگ با بنی‌عقیل توانست بر دقوفا نیز مسلط گردد.^۲

۱. امیر حکومت بنی عقیل در موصل. حکومت بنی عقیل در فاصله سال های ۳۸۶ تا ۴۸۲ق در موصل و حلب حکومت داشتند.

۲. ابوالشوک نیز بر کلیه مهمات و اموال مالک مستولی گشت؛ اما بعداً آنها را با صلح به او برگرداند. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۷/۳۴۶ و ۵/۸)

۳. نزدیک کنگاور

ابوالشوک بن ابوالفتح محمد در کرمانشاه و دینور، مُهلَهل بن ابوالفتح محمد در شهر زور و صامغان و سرخاب بن ابوالفتح محمد در شهر بندینجین. این تقسیم‌بندی باعث بروز منازعات داخلی در حکومت بنی‌عناز گردید.

ابوالشوک پس از آنکه در سال ۴۳۰ق کرمانشاه و دینور را از حیطة تصرف اکراد قوهیه خارج کرد، درصدد تصرف مناطق بیشتری شد. در این راستا ابوالفتح پسر وی در سال ۴۳۱ق راهی قلعه بیلوار گردید. حاکم قلعه بیلوار چون تاب مقاومت در برابر تجاوزات ابوالفتح بن ابوالشوک را نداشت، از ابوالماجد مُهلَهل عموی ابوالفتح مدد خواست. بدین ترتیب مُهلَهل با حاکم قلعه بیلوار علیه ابوالفتح متحد گردید. در این راستا ابوالفتح در جنگ با سپاهیان مُهلَهل و حاکم بیلوار شکست خورد و اسیر شد. چون ابوالشوک از اسارت پسر خود مطلع گردید، شهر زور - دیار مُهلَهل - را در محاصره درآورد و سپس از علاءالدوله کاکویه حاکم همدان کمک خواست (همان: ۸/ ۲۰-۲۱)؛ اما کمک وی نیز مؤثر نبود و ابوالشوک در همان سال راه دیگری را امتحان نمود. وی ابتدا پسرش سعدی را رهسپار دقوقا - تحت تصرف ابوالماجد مُهلَهل بود - کرد. با شکست وی، خود ابوالشوک توانست آن شهر را اشغال نماید؛ اما تنها یک شب در دقوقا باقی ماند و با شتاب به حلوان بازگشت. چون متوجه شد یکی دیگر از برادرانش علیه وی صف‌آرایی کرده است.

رأس دیگر مثلث قدرت در حکومت بنی‌عناز، برادر دیگر ابوالشوک، سرخاب بن محمد بن عناز بود. وی در این زمان با ابوالفتح بن ورام‌جاوانی مناطق تحت تصرف ابوالشوک را مورد تاخت و تاز قرار

داده بود. بدین ترتیب ابوالشوک موفق شد، با کمک جلال‌الدوله امیر آل‌بویه تجاوزات سرخاب را خنثی کنند (همان: ۸/ ۲۸-۲۹) زمانی که ابوالشوک از تجاوزات سرخاب به کمک جلال‌الدوله در امان ماند، مُهلَهل با کمک علاءالدوله کاکویه فرمیسین و دینور را - که تحت اختیار ابوالشوک بود - تصرف کردند. بدین ترتیب ابوالشوک در دژ سیروان^۱ متحصن شد. (همان: ۸/ ۲۹) ابوالشوک که توان مقابله در برابر سپاهیان متحد را نداشت، به علاءالدوله کاکویه نوشت و خاطر نشان کرد: «من جز به قصد مراقبت از تو، از پیش روی تو روگردان نمی‌شوم و قدرت تو را بزرگ شمارم و عطف به تو دارم. چنانچه مرا ناگزیر سازی از آن داشته باشم در این صورت. غدر من پذیرفته است و هر گاه من بر تو پیروز شوم، دشمنان بر تو طمع ورزند، و اگر تو بر من چیره شوی، قلاع و بلاد خویش تسلیم پادشاه جلال‌الدوله دیلمی می‌نمایم» (همان: ۸/ ۲۹). بدین ترتیب علاءالدوله کاکویه^۲ به دلیل ترس از متحد ابوالشوک - جلال‌الدوله - تن به صلح داده و مُهلَهل را تشویق نمود، برای عذرخواهی و اعلام آمادگی برای اطاعت از برادر نزد جلال‌الدوله رود. مُهلَهل چنین کرد و جلال‌الدوله دیلمی میان آن دو صلح ایجاد کرد. (همان: ۸/ ۲۹)

با وجود آنکه میان آن دو صلح ایجاد شد؛ اما

۱. سیروان از شهرهای ولایت ماسبدان و مهرجان قذق در مرز غربی عراق بوده که شهر صیمره در نزدیکی آن قرار داشته است. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۱۸)

۲. نکته دیگر آن که علاءالدوله کاکویه در راه بازگشت از مناطق تحت نفوذ ابوالشوک درگذشت. (۴۳۳ق) (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸/ ۳۰)

کماکان روابط میان آنان متشنج بود، چون مُهلهل در آزادی ابوالفتح پسر ابوالشوک تعلق می‌ورزید. ابوالشوک در سال ۴۳۴ق کلیه مناطق مُهلهل را تصرف کرد و باردیگر میان آن دو صلح ایجاد گردید، بدون آنکه ابوالفتح آزاد شود (همان: ۸/ ۳۶). می‌توان گفت، جنگ و صلح میان امرای بنی‌عناز امری اجتناب‌ناپذیر شده بود.

گفتنی است، ابوالشوک تحت هیچ شرایطی حاضر نبود، امیر آل‌بویه مستقر در بغداد را از خود دلگیر نماید؛ زیرا امیردیلمی بغداد در منازعات مثلث قدرت حکومت بنی‌عناز کمک مهمی برای ابوالشوک بود. لذا در سال ۴۳۵ق که جلال‌الدوله دیلمی وفات یافت و ابوکالیجار به حکومت رسید، پسر جلال‌الدوله - ملک‌عزیز ابومنصور - که داماد ابوالشوک بود، مورد حمایت پدرزنش قرار نگرفت. لازم‌به‌ذکر است، که ملک‌عزیز علیه امیر جدید آل‌بویه - ابوکالیجار - شورش کرده بود. پس از آن که امیر بنی‌مزید و امیر بنی‌عقیل او را طرد کرده، نزد پدرزنش - ابوالشوک - رفت. ولی ابوالشوک او را نپذیرفت و او را به طلاق دخترش وادار کرد (همان: ۸/ ۳۷). جالب‌این است، که ابوالشوک قصد نداشته امیر جدید بغداد را از خود براند. چون در مناسبات قدرت و تثبیت حکومت بنی‌عناز به کمک و قدرت امیر بغداد نیازمند بود.

ب) مناسبات بنی‌عناز با سلجوقیان

مناسبات با بنی‌عناز با سلجوقیان را می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود:

مرحله اول: مقاومت شکننده بنی‌عناز در برابر سلجوقیان

مرحله دوم: بهره‌برداری سلجوقیان از عدم اتحاد

بنی‌عناز
مرحله سوم: اطاعت مثلث قدرت بنی‌عناز در برابر سلجوقیان
مرحله چهارم: مستحیل شدن بنی‌عناز در قدرت سلجوقیان

مرحله اول: مقاومت شکننده بنی‌عناز در برابر سلجوقیان

پس از تأسیس سلسله سلجوقیان، ترکمانان غز رهسپار غرب شدند. در سال ۴۳۷ق ابراهیم ینال به دستور طغرل سلجوقی مناطق جبال و عراق‌عجم را مورد حمله قرار داد و همدان را تسخیر نمود. در پی آن گرشاسب‌بن - علاء‌الدوله کاکویه، حاکم همدان، گریخت و به کردهای جوزقان^۱ پناهنده شد. گفتنی است، با پیشروی هر چه بیشتر ابراهیم ینال، ابوالشوک که توان مقابله با این نیروی قوی را نداشت، منطقه به منطقه عقب‌نشینی می‌کرد. وی پس از ترک دینور به کرمانشاه و از آنجا به حلوان و سپس به صیمره^۲ رفت. بدین ترتیب ابراهیم ینال از فرصت استفاده نمود، دینور را تسخیر نمود و بدون هیچ مقاومتی حلوان را تاراج کند و کاخ امیر بنی‌عناز را به آتش بکشد. از طرف دیگر گروهی دیگری از ترکمانان غز تابع ابراهیم ینال ماهیدشت (مایدشت)^۳ را تصرف کردند و راهی خانیقین^۴ شدند. (همان: ۸/ ۴۱-۴۲)

۱. نام طایفه‌ای از گردان است که به گردهای جوزکان، جُورقان و گورک نیز مشهورند. (ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۲۷۲/۷؛ زکی بیگ، ۱۳۸۱: ۲/ ۷۶ و ۸۰)
۲. شهری مابین جبال و خوزستان است. حمدالله مستوفی این شهر را از توابع لر کوچک شمرده است. (مستوفی، ۱۳۸۱: ۳/ ۱۷)
۳. ماهیدشت از بلوکات کرمانشاهان است. حد شمالی آن روان سر و حد شرقی آن کرمانشاه و حد جنوبی لرستان و حد غربی رود کرند است.
۴. خانیقین در گذشته بر سر راه خراسان به تیسفون و سپس عراق قرار داشته است. شهری است که امروزه در نزدیکی مرز ایران و در خاک عراق قرار دارد. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۶۸)

می‌توان گفت، منازعات داخلی بنی‌عناز فضا را برای ورود سلجوقیان فراهم کرد. به عبارت بهتر بنی‌عناز شکننده‌تر از آن بود، که بتواند در برابر حملات بی‌امان ترکمانان مقاومت کند؛ اما ابوالشوک به دنبال راه نجاتی بود، تا بتواند قلمرو خود را در برابر ترکمانان غز حفظ نماید. گفتنی است، ابوالفتح بن‌ابی‌الشوک در زندان عمویش ابوالماجد مَهلهل بمرد. مَهلهل پسر خود ابوالغنائم را پیش ابوالشوک فرستاد که به او اطمینان بدهد، که ابوالفتح با مرگ طبیعی مرده است و اگر باور نکرد ابوالغنائم را به انتقام خون او بکشد. ولی ابوالشوک با احترام ابوالغنائم را پس فرستاد و با ابوالماجد مَهلهل قرارداد صلح بست. ابوالشوک از ترس غزها اسارت و مرگ پسرش را فراموش کرد. (همان: ۸/ ۴۲)

بدین ترتیب اتحاد بی‌دوامی میان ابوالشوک و مَهلهل شکل گرفت. ابوالشوک چون خود را در برابر حملات غزان بدون یارویاور دید به برادرش مَهلهل نامه‌ای مبنی بر تقاضای همکاری نوشت؛ اما این پیمان نتیجه‌ای نبخشید و این دو نتوانستند کاری از پیش ببرند. پس از آن اختلافات میان حکومت بنی‌عناز همچنان ادامه داشت. در همان سال ۴۳۷ق میان سرخاب بن ابوالفتح محمد بن‌عناز برادر ابوالشوک با ابوالشوک و پسرش سعدی درگیری ایجاد شد. سرخاب مناطق تحت نفوذ سعدی را مورد تاراج قرار داد و همچنین ابوالشوک مناطق سرخاب را تصرف نمود. همان‌طور که آشکار است، میان اعضای خاندان بنی‌عناز بر سر به دست آوردن مناطق بیشتر درگیری و اختلاف است. از این رو حکومت بنی‌عناز در برابر حملات ترکمانان غز بیش از پیش آسیب‌پذیرتر گردید.

از آنجا که ابوالشوک نتوانست خاندان خود را در برابر ترکمانان غز متحد سازد و توانایی مقابله در برابر غزان را نداشت، در قلعه سیروان پناه گرفت و در سال ۴۳۷ق در آن قلعه وفات یافت. پس از وفات ابوالشوک، گُردها به سعدی پسر وی پشت کردند و با عموی وی مَهلهل همراه شدند. بدین ترتیب سعدی نزد ابراهیم پینال رفت^۱ و اولین اتحاد میان یکی از اعضای بنی‌عناز با سلجوقیان به دلیل منازعات داخلی پدید آمد.

شرایط موجود و چنددستگی در حکومت بنی‌عناز موجب شد ابراهیم پینال در تسلط بر قلمرو بنی‌عناز مصمم‌تر گردد. وی در این راستا از یکی از اعضای باقی‌مانده از خاندان بنی‌حسنویه برای رسیدن به هدفش استفاده نمود. ابراهیم حلوان را به بدر بن طاهر بن هلال از خاندان بنی‌حسنویه سپرد. در واقع ابراهیم پینال قصد داشت، با سپردن کانون قدرت حکومت بنی‌عناز به رقیب دیرینه این حکومت یعنی بنی‌حسنویه در جهت تضعیف این حکومت برآید. بدین ترتیب بدر بن طاهر با حمایت ابراهیم توانست، علاوه بر حلوان، قرمیسین (کرمانشاه) را تصرف کند؛ اما پس از چندی در سال ۴۳۸ق مَهلهل علاوه بر گرفتن قرمیسین و مایدشت از بدر بن طاهر، توانست در جنگ با ابراهیم پینال دینور را بار دیگر تسخیر کند (همان: ۸/ ۴۳).

بدین ترتیب اولین و آخرین شکست ابراهیم پینال از بنی‌عناز رقم خورد. می‌توان گفت، در مرحله اول مناسبات، مقاومت بنی‌عناز در برابر سلجوقیان نیم‌بند

۱. پس از مرگ ابوالشوک، مَهلهل با همسر وی که مادر سعدی بود، ازدواج نمود و سعدی را نادیده گرفت و این موضوع نیز موجب ناراحتی سعدی گردید. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸/ ۴۲)

سرخاب با خواسته ابراهیم همراهی نمود و سعدی را آزاد ساخت. می‌توان چنین نتیجه گرفت، که اعضای خاندان بنی عناز متوجه شدند، که قدرت این حکومت رو به زوال است و از هر فرصتی استفاده کرده تا با سلجوقیان متحد شوند. از طرف دیگر پس از آن که سعدی نزد ابراهیم‌ینال رفت، در کمال ناباوری مورد استقبال وی قرار نگرفت و از خلیفه عباسی و سلطان ابوکالیجار درخواست کمک کرد. بدین ترتیب وی با کمک دیلمیان بر بخشی از مناطق خود دست یافت. (همان: ۸ / ۴۴)

ابراهیم‌ینال در سال ۴۳۹ق با استفاده از منازعات داخلی بنی عناز، دژها و آبادی‌های دیگری را به تصرف درآورد. در این راستا ابراهیم‌ینال پس از تسخیر قلعه کنکور (کنگاور)^۳ و قلعه سرماج^۴ در صدد تسخیر قلاع و دژهای سرخاب برآمد. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸ / ۴۴-۴۵) اکنون که سرخاب در اسارت ابراهیم‌ینال بود، وی قصد داشت بیشترین بهره‌برداری را از این قضیه کند. ابراهیم به احمدبن طاهر - داماد و وزیر خود - دستور داد به همراهی سرخاب، کلیه قلاع وی را تصرف نماید. بدین ترتیب سپاهیان غز بندنچین را مورد تاراج قرار دادند (۴۳۹ق). (همان: ۸ / ۴۴)

در این راستا، غزان علاوه بر این، به قلاع سعدی حمله کردند - که سعدی به کمک دیلمیان به مناطق خود بازگشته بود - و توانستند شهرهای باجسری^۵،

و شکننده بود؛ اما این مقاومت نتوانست مانع جدی برای پیشروی‌های سلجوقیان شود.

مرحله دوم: بهره‌برداری سلجوقیان از عدم اتحاد امرای بنی عناز

در این مرحله سلجوقیان از عدم اتحاد بنی عناز بهره‌برداری لازم را کردند. همان‌طور که بیان گردید، پس از وفات ابوالشوک، سعدی به ابراهیم‌ینال پیوست. ابراهیم‌ینال به او وعده داد که قلمرو پدرش را از مُهلهل و سرخاب بازستاند. بدین ترتیب سعدی به کمک ترکمانان غز توانست، بر حلوان استیلا یابد و خطبه به نام ابراهیم‌ینال خوانده شد (۴۳۸ق) (همان: ۸ / ۴۳). بدین ترتیب برای اولین بار خطبه به نام سلجوقیان در قلمرو بنی عناز خوانده شد.

با وجود آنکه سعدی در برابر مُهلهل موفق بود؛ اما وی در برابر سرخاب عمویش موفقیتی به دست نیاورد. گفتنی است، سعدی با کمک ابوالفتح‌بن ورام^۱ جوانی و ترکمانان غز بندنچین را که در تصرف سرخاب بود، تصرف نمود؛ اما پس از جنگ و گریز سرخاب موفق شد، سعدی و ابوالفتح‌جوانی را اسیر کند (۴۳۸ق) (همان: ۸ / ۴۳). جالب‌توجه این است که در سال ۴۳۹ق سپاهیان سرخاب شورش کردند و وی را تحویل ابراهیم‌ینال دادند. سرخاب در برابر خواسته ابراهیم که سعدی^۲ - متحد ابراهیم - را آزاد کند، ایستادگی کرد. در این راستا ابوالعسکر فرزند شورشی

۳. غکبربن فارس که به نیابت گرشاسب‌بن علاءالدوله کاکویه حکومت آنجا را در دست داشت.

۴. این دژ در اختیار یکی از فرزندان بدرین حسنویه بود که با وفات وی در سال ۴۳۹ق، این دژ به دست ابراهیم‌ینال افتاد.

۵. باجسره نیز می‌گویند. این شهر در عراق عرب قرار گرفته است. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۶۴)

۱. ورام نیز آمده است

۲. همان‌طور که بیان گردید، سعدی و ابوالفتح‌بن ورام جوانی در اسارت سرخاب بودند.

در دست سعدی و برون از دست ابراهیم‌ینال و نمایندگان اوست، از آن سعدی باشد» (همان: ۸/ ۴۹). پس از این مصالحه، سعدی به جنگ با سپاهیان بغداد - که دشمن سلجوقیان بودند - پرداخت و موفق شد در دو مرحله پیروز میدان گردد. وی با این کار قصد داشت، نظر سلجوقیان را به خود معطوف کند. در ادامه سعدی بَعقوبه^۳ و ناحیه دزدار^۴ را تسخیر و در آنجا به نام ابراهیم‌ینال خطبه خواند (همان: ۸/ ۴۹). بدین ترتیب یکی از رؤس مثلث قدرت تسلیم سلجوقیان گردید. علاوه بر اینکه ابراهیم‌ینال توانست سعدی را مطیع کند، بر قلاع مهم منطقه تسلط داشت. شواهدی در دست است که ابراهیم‌ینال در سال ۴۴۱ق دژ سرماج را در اختیار داشته است.^۵

علاوه بر سعدی که به تسلیم ابراهیم‌ینال درآمد، بود، از طرف دیگر مُهلَهل متوجه شد، که ناچار به ابراز احترام و بندگی به سلجوقیان است. مُهلَهل، برادر ابوالشوک، در سال ۴۴۲ق به خدمت طغرل سلجوقی شتافت و سلطان طغرل نیز امارات او را بر سیروان، دقوقا، شهر زور و صامغان ابقا کرد و برادرش سرخاب را از بند بیرون آورد.^۶

۳. امروزه از شهرهای عراق و مرکز استان دیاله این کشور است. یکی از شهرها در مسیر شاهراه خراسان است.

۴. سعدی بن ابوالشوک در ناحیه دزدار بارویی ساخته بود و اندوخته‌های خود را در آن قرار داده بود. هر چند بساسیری در سال ۴۴۱ق منطقه دزدار را مورد تاخت و تاز قرار داد. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۵۳/۸)

۵. زمانی که روابط طغرل و ابراهیم رو به تیرگی گرایید، ابراهیم مدتی را در این دژ به سر برد. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۵۱-۵۲)

۶. سرخاب در این زمان در اسارت طغرل بود. همان‌طور که بیان گردید در سال ۴۳۹ق سرخاب به اسارت ابراهیم‌ینال درآمد؛ اما به نظر می‌رسد در زمانی که ابراهیم در دژ سرماج پناه گرفته بود و

دسکره^۱ و هارونیه^۲ را غارت کنند (رجب ۴۳۹ق). در پی آن سعدی به حله نزد دبیس‌بن مزید رفت. با دور شدن سعدی، ابراهیم‌ینال توانست علاوه بر تسلط بر دژ سیروان، پسران مُهلَهل - بدر و مالک - را به گروگان بگیرد (همان: ۸/ ۴۴). بدین ترتیب ترکمانان غز، با شکست سعدی قلمرو خود را تا کرانه‌های رودخانه دجله گسترش دادند. همچنین احمد بن طاهر موفق شد، شهر زور را که در تصرف مُهلَهل بود، تسخیر نماید و با چیرگی بر شهر زور دامنه نفوذ ترکمان غز بیش از پیش گسترش یافت. ناگفته نماند، که از جمله ویژگی‌های نبردهای ابراهیم‌ینال با امرای بنی عناز زیاده‌روی در غارتگری-ها بود، که به ویژه توسط غزهایی که او را همراهی می‌کردند، در نواحی فتح شده صورت می‌گرفت. البته این تاراج‌های نامحدود میراثی از سنت‌های رایج در جنگ‌های قبیله‌ای در روزگار صحرائشینی غزها به شمار می‌رفت که همچنان در ذهن آنان باقی مانده بود.

مرحله سوم: اطاعت مثلث قدرت بنی‌عناز در برابر سلجوقیان

در ۴۴۰ق سعدی بن ابی‌الشوک - که در حله در پناه دبیس‌بن مزید بود - با ابراهیم‌ینال نامه‌نگاری کرد و میان آن دو صلح افتاد. قرار بر این شد، که «هر چه

۱. جز شهرهای عراق عرب به شمار می‌آید.. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۶۸)
 ۲. رشید یاسمی این منطقه را در غرب ایران می‌داند که طایفه هارونیه کُرد در آنجا مستقر بودند (رشید یاسمی، ۱۳۶۳: ۱۷۵). در حالی که لسترنج هارونیه را جز شهرهای آسیای صغیر به شمار آورده که در غرب مرعش قرار گرفته است (لسترنج، ۱۳۹۰: ۱۳۹). به نظر می‌رسد، غزان با دور شدن سعدی، شهرهای عراق عرب از جمله باجسری و دسکره و ثغور آسیای صغیر را غارت کرده بودند.

مداخله کند. طغرل پیشنهاد کرد، که در ازای آزادی پسر سعدی که نزد طغرل است، وی مُهلَهل را آزاد کند. سعدی پیشنهاد طغرل را نپذیرفت و در پی یار و یاورى بود. ازاین‌رو با ملک‌رحیم، آخرین فرمانروای بویهی، مکاتبه و عرض اطاعت نمود؛ اما کوشش او برای اتحاد با ملک‌رحیم دیلمی نیز سودی نداشت. بدرین مُهلَهل با کمک طغرل، سعدی را شکست داد و سعدی به دژ روشن‌قباد پناه برد. بدرین مُهلَهل به این حد اکتفا نکرد و با غزان شهر زور را نیز تسخیر نمود. (همان: ۸/ ۶۵)

از طرف دیگر در سال ۴۴۶ق فرمانده سپاه طغرل سلجوقی، ابراهیم‌بن‌اسحاق، موفق شد علاوه بر حلوان و دسکره، دژهای روشن‌قباد و بردان^۳ - که در اختیار سعدی بودند - را تصرف کند. همان‌طور که آشکار است، پیشروی‌ها و موفقیت‌های سلجوقیان همچنان ادامه دارد و مناطق را یکی پس از دیگری فتح کرده و عرصه را بر خاندان بنی‌عناز تنگ نمودند. شایان ذکر است که آخرین اطلاعاتی که از سرنوشت امرای بنی‌عناز در دست است به شرح ذیل است: مُهلَهل در یکی از جنگ‌ها کشته شد؛ بدرین مُهلَهل متواری شد و به سمت شیراز رفت و سعدی در قلعهٔ روشن‌قباد پناه گرفت. (همان: ۸/ ۶۸-۶۹)

مرحلهٔ چهارم: مستحیل شدن حکومت بنی‌عناز در قدرت سلجوقیان

گفتنی است، پس از آنکه طغرل سلجوقی در سال ۴۴۷ق بر بغداد مسلط گردید، منابع اطلاعات کمی در

بدرین ترتیب سرخاب به دژ ماهگی و دیزی^۱ برگشت که پیش از این متعلق به وی بوده است. (همان: ۸/ ۵۷)

در سال ۴۴۴ق سعدی، فرزند ابوالشوک، با کمک سلطان طغرل سلجوقی و ترکمانان غز موفق شد، تا عراق عجم بتازد و ولایات ابودلف‌جاوانی را تا نعمانیه را غارت کرد (همان: ۸/ ۶۴). بدرین- ترتیب قدرت و نفوذ سعدی با حمایت و کمک سلجوقیان بیش از رقیبان خود گشت. باوجود اینکه مثلث قدرت بنی‌عناز از سلجوقیان اطاعت کرده بودند؛ اما همچنان میان آنان اختلاف و درگیری وجود داشت و بر سر مسائل مختلف به جنگ با یکدیگر می‌پرداختند. در همین زمان (۴۴۴ق) گروهی از رؤسای ایلات^۲ از ستم مُهلَهل پیش سعدی شکایت کردند. ازاین‌رو در جنگی که میان سعدی و مُهلَهل رخ داد، مُهلَهل و پسرش مالک شکست خوردند و اسیر شدند. دراین‌راستا ملک‌رحیم دیلمی، آخرین امیر آل‌بویه، برای ابراز وجود در مناسبات منطقه، سپاهی را برای جنگ با سعدی اعزام کرد؛ اما موفقیتی به دست نیاورد. (همان: ۸/ ۶۴)

لازم به ذکر است، پس از آنکه امرای بنی‌عناز در برابر سلجوقیان مطیع شدند، اعضای بنی‌عناز طغرل را همه‌کاره در امور می‌دانستند. دراین‌راستا در سال ۴۴۵ق بدرین مُهلَهل به نزد طغرل رفت و از او خواست که در آزادی پدرش از بند سعدی طغرل موفق گردید بر وی مسلط شود، سرخاب در اختیار طغرل قرار گرفته باشد.

۱. محلی که قلمرو کردها در شمال غرب لرستان

۲. که شامل خالدبن‌عمر، دایی سعدی، و پسران علی‌بن‌مقن غُقیلی (زَریز و مطر) بود.

۳. در دهستان آلان از توابع سردشت است.

۴. در سمت راست ساحل رود دیاله

(۱۷۱). همچنین در سال ۴۹۲ق میان سلطان برکیارق و برادرش سلطان محمد جنگی نزدیک سفیدرود (همدان) به وقوع پیوست، در این جنگ سرخاب‌بن بدر بنی‌عناز - صاحب دژ کنگاور (کنگاور) - با سلطان برکیارق همکاری نمود و از یاران وی بود.^۲ (همان: ۸ / ۱۹۰-۱۹۱)

ابوالفوارس سرخاب‌بن بدر، با وجود اینکه در خدمت سلجوقیان بود؛ اما از تهاجمات ترکمانان در امان نبود و هر بار در برابر آنان ایستادگی می‌کرد و قلمرو خود را، تا آنجا که در توانش بود، حفظ می‌نمود. در سال ۴۹۵ق قرابلی - یکی از سران ایل سلغر ترکمان - به بلاد سرخاب بن بدر بن مُهلهل حمله کرد و سرخاب را شکست داد و کلیه بلاد سرخاب را - به جز دقوقا و شهر زور - اشغال نمود (همان: ۸ / ۲۱۲). همچنین در سال ۴۹۸ق بلک‌بن ابراهیم بن ارتق که از امراء ترکمان بود، بر قلعه خانینجار^۳ مستولی شد که از بلاد سرخاب‌بن بدر بود. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸ / ۲۲۹) یکی پس از دیگری سرزمین‌ها و قلاع سرخاب‌بن بدر به چنگال ترکمانان غز درمی‌آمد؛ تا اینکه در سال ۵۰۰ق امیر ابوالفوارس سرخاب‌بن بدر وفات نمود. پس از فوت او برادرش ابوالمنصور بن بدر امیر و جانشین او شد. وی در سال ۵۱۱ق وفات یافت و با مرگ وی حکومت صدوسی ساله بنی‌عناز شازنجانی به پایان رسید.^۴

خصوص این خاندان ارائه می‌کنند. از این مسئله می‌توان نتیجه گرفت، که خاندان بنی‌عناز کاملاً در دستگاه حکومت سلجوقیان تابع و خدمتگذار بودند و به عبارتی بهتر در قدرت سلجوقیان مستحیل شدند. به گونه‌ای که در سال ۴۴۷ق طغرل سلجوقی که قصد جنگ با خلیفه فاطمی را داشت، به امرای دینور و حلوان دستور آماده باش داد (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴ / ۲۶۱). همچنین زمانی که خلیفه عباسی القائم‌بامرالله با دختر داود سلجوقی برادر طغرل سلجوقی ازدواج نمود، در جشن ازدواج این دو خاندان، فردی از خاندان بنی‌عناز حضور دارد که در الکامل فی التاریخ وی را ابن ابی الشوک گرد معرفی کرده است. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸ / ۷۴)

آنچه از منابع به دست می‌آید، این است که این خاندان در نیمه قرن پنجم هجری، به عنوان امرای تحت فرمان و مستحیل شده در قدرت سلجوقیان ادامه حیات می‌دادند و هر کدام از اعضای این خاندان در یکی از دژهای سرزمین خود امارت کنترل شده‌ای داشتند. گفتنی است، ابوالفوارس سرخاب‌بن بدر در زمان طغرل با حمایت وی به حکومت شهر زور، خفتیان^۱ و دقوقا منصوب گردید، که مشخصاً این انتصاب پیش از سال ۴۵۵ق است. سپس وی در زمان آلبارسلان، ملک‌شاه و برکیارق نیز از فرماندهان و امرای سلجوقیان به‌شمار می‌رفته و در خدمت سلاطین سلجوقی بود. در سال ۴۸۷ق که سلطان برکیارق فرزند ملک‌شاه از بیم سپاه عمویش تنش فرار کرده بود، به شهر سرخاب‌بن بدر پناه برده بود (همان: ۸ /

۲. عزالدوله صدقه‌بن مزیداسدی نیز از جمله افرادی بود که به سلطان برکیارق نیز یاری رساند. (ابن اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸ / ۱۹۰-۱۹۱)
۳. در نزدیکی جنوب کرکوک است.

۴. لازم به ذکر است، آخرین فرد از خاندان بنی‌عناز، که در منابع آمده است، سرخاب‌بن‌عناز است که در سال ۵۷۰ق املاکش توسط بنیانگذار سلسله لر کوچک تصرف می‌شود. با مرگ

۱. خفتیان (خفتیدگان) شهری با قلعه مستحکم در میان دهکده‌های متعدد در ساحل رود زاب قرار داشته است. (لسترنج، ۱۳۹۰: ۲۰۹)

نتیجه‌گیری

امرای این خاندان را به اطاعت خود درآوردند. پس از آن امیر دست‌نشانده بنی‌عناز تابع و خدمتگزار سلجوقیان گردید و به‌عبارتی دیگر حکومت بنی‌عناز در قدرت سلجوقیان مستحیل شد. از این رو می‌توان گفت سیاست کلی سلجوقیان در قبال حکومت محلی یادشده بر این اساس استوار بود، که به یک‌باره آن حکومت را از میان برداشته و آن را به صورت خدمتگزار سلاطین درآوردند..

منابع

ابن اثیر (۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م). *الکامل فی التاریخ*. بیروت: دارالکتب العربی.

ابن جوزی، ابوجعفر (۱۳۵۹ق). *المنتظم فی تاریخ الملوک والامم*. الدکن: دائرةالمعارف الاسلامیه.

ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمان (۱۳۸۳). *العبر تاریخ ابن خلدون*. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ابودلف، مسعربن مهمل (۱۳۴۲). *سفرنامه ابودلف در ایران*. تعلیقات و پژوهش ولادیمیر مینورسکی.

تهران: فرهنگ ایران زمین.

اذکایی، پرویز (۱۳۷۴). *آل حسنویه*. *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۱. تهران: مرکز دایرةالمعارف اسلامی.

انوشه، حسن (۱۳۸۰). *بنی‌عناز*. *دایرةالمعارف تشیع*. جلد ۳. تهران: نشر سعید محبی.

بدلیسی، امیرشرف‌خان (۱۳۷۳). *شرف‌نامه*. تعلیقات محمد عباسی. تهران: حدیث.

جاف، حسن (۱۳۵۴). «بدرین حسنویه فرمانروای مقتدر و دادگستر ایرانی». *مجله بررسی‌های تاریخی*. فروردین و اردیبهشت. شماره ۵۶.

حموی، یاقوت (۱۳۹۹ق). *معجم البلدان*. بیروت: دارالاحیاء لثرات العربی.

دهنوی، نظام‌علی (۱۳۹۳). «بنی‌حسنویه از ظهور تا سقوط (۳۳۰-۴۰۶ق/۹۴۱-۱۰۱۵م)». *مجله*

حکومت بنی‌عناز اگرچه حکومتی کوچک و محلی به‌شمار می‌رود؛ اما قریب به صدوسی سال در قرن-چهارم و پنجم هجری در مناسبات منطقه غرب ایران نقش‌آفرینی کردند. این حکومت با توجه به شرایط سیاسی موجود در جهان اسلام با استفاده از قدرت قبیله‌ای که پایگاه این خاندان در قبیله گُرد شادنجان بود، موفق شدند علاوه‌بر استقلال از حکومت بنی‌حسنویه، این حکومت را منقرض کنند و به تثبیت و گسترش حکومت خود دست‌زند.

با مطالبی که در صفحات پیشین ذکر گردید،

دوران حکومت بنی‌عناز را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد: (۱) دورانی که امرای بنی‌عناز موفق شدند، قدرت حکومت بنی‌حسنویه در غرب ایران را کاهش داده و به تشکیل حکومت پردازند. (۲) دوران منازعات داخلی میان خاندان بنی‌عناز که به دوران گذار می‌توان تعبیر نمود. (۳) دورانی که این حکومت با توجه به شکاف‌های درونی توانایی مقاومت در برابر حملات سلجوقیان را نداشت. در دوره سوم حکومت یادشده شکننده‌تر از آن بود که بتواند در برابر سلجوقیان ایستادگی کند. زیرا از یک سو سلجوقیان با توجه به این شکاف قدرت توانستند با همراه کردن یکی از اعضای خاندان علیه دیگران به اهداف دراز مدت خود دست‌یابند. از طرف دیگر اعضای بنی‌عناز برای حفظ موجودیت خود تلاش داشتند، حمایت سلجوقیان را داشته باشند تا بتوانند بر دیگر اعضای خاندان مسلط شوند. بدین ترتیب سلجوقیان با بهره‌گیری از میان‌اعضای بنی‌عناز یکی پس از دیگری

سرخاب‌بن‌عناز آخرین حضور بنی‌عناز در تاریخ به پایان رسید.

(ابن‌اثیر، ۱۳۸۷ق: ۸/ ۲۲۹)

- پژوهش‌های تاریخی. تابستان. سال ششم. شماره ۲۲.
- رشیدیاسمی، غلامرضا (۱۳۶۳). گرد و پیوستگی نژادی و تاریخی او. تهران: امیرکبیر.
- الروذراوری، ظهیرالدین ابوشجاع محمدبن‌الحسین (۱۳۳۴ق). ذیل کتاب تجارت‌الامم. تصحیح آمدروز. بغداد: بی‌نا.
- روژیانی، محمدجمیل (۱۳۹۲). چهار امیرنشین‌گرد. تهران: توکلی.
- زکی‌بیگ، محمدامین (۱۳۸۱). زبده تاریخ کرد و کردستان. ترجمه یدالله روشن اردلان. تهران: توس.
- ستوده، حسینقلی (۱۳۴۶). آل مظفر. تهران: دانشگاه تهران.
- قیداری، زهرا (۱۳۸۸). «سیمای سلسله کرد شیعه مذهب آل حسنویه در عصر آل بویه». مجله رشد آموزش تاریخ. بهار ۱۳۸۸. شماره ۳۴.
- لسترنج، گای (۱۳۹۰). جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی. ترجمه محمود عرفان. تهران: علمی و فرهنگی.
- مجمّل‌التواریخ و التخصّص (۱۳۱۸). به تصحیح ملک‌الشعراى بهار. تهران: خاور.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۸۱). نزهة القلوب. به کوشش محمد دبیرسیاقی. قزوین: حدیث‌امروز.
- ملایری، محمد (۱۳۷۹). تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی. تهران: توس.
- میرخواند، میرمحمد (۱۳۳۹). روضة الصفا فی سیرة الانبیاء والملوک والخلفا. تهران: مرکزی.
- مینورسکی، ولادیمیر (۱۳۹۳). «بنی‌عناز؛ خاندانی حکومتگر در جهان اسلام». ترجمه آرمان فروهی. تاریخ‌نامه خوارزمی. فصلنامه علمی - تخصصی. سال اول. تابستان.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۸۴). سیرت جلال‌الدین منکیرنی. مصحح مجتبی مینوی. تهران: علمی و فرهنگی.